

خلاصه متن خطبه فدکیه

شکر و سپاس بی کران مخصوص خداست ...

گواهی میدهم به یگانگی خدایی که بسیار بزرگ است، همان خدایی که بندگان را آفرید و هدایت کرد و زمینه پرورش آنها را مهیا ساخت. و گواهی می‌دهم پدرم محمد (ص) بنده و فرستاده اوست، همان که برگزیده و مقرب خدا شد زمانی که همه موجودات در پرده حجاب بودند. و پدرم را برانگیخت تا مردمی را هدایت کند که در جهل و تاریکی بودند و حتی خدا را که در فطرت و جان هایشان بود را انکار می‌کردند. تا اینکه خدا از روی لطفش، جان او را گرفت و به درگاه خود برد و او را از همه سختی‌ها رها ساخت.

و شما ای مردم، پرچم داران دین و دستورات خدا و مبلغان دین خدا به سوی سایر مردم هستید و زمامدار حق نزد شماست و آن پیمان و باقی مانده ای است که برای شما مانده و آن قرآن است که پیروان آن مورد غبطه سایر مردم و مورد رضایت خدا هستند. و به وسیله آن می‌توان حجت‌های نورانی خدا و واجبات و محرمات را شناخت.

پس خدا ایمان شما را برای پاک شدن از شرک و نماز را برای رفع تکبر و زکات را برای پاکی نفس و روزه را برای اخلاص و حج را برای استحکام دین و عدالت را برای التیام قلب‌ها و اطاعت از ما خاندان اهل بیت را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را کمکی برای بدست آوردن پاداش قرار داد و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صلوات ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در وزن را برای رفع کمفروشی مقرر فرمود و...

ای مردم من فاطمه دختر محمد (ص) هستم، آنچه اول می‌گویم در آخر هم می‌گویم، و حرف من غلط نیست، ای مردم از میان زنانتان، نسبت من به پیامبر از همه نزدیک تر بوده و من دختر او هستم، و از میان مردانتان نسبت علی (ع) به

پیامبر از همه نزدیک تر بوده و او پسر عموی و داماد پیامبر است. همان پیامبری که رسالت خود را کامل انجام داد و شما را هدایت کرد در حالی که شما در پرتگاه آتش بودید (اشاره به آیه قرآن)، پیامبر تا جایی پیش رفت که دشمنان و کافران به ستوه آمدند و دشمن ها در هم شکسته شدند و...

ولی زمانی که خدا پیامبرش را نزد خود برد، علائم نفاق در شما آشکار شد، و سکوت گمراهان شکسته و افراد پست و بی منزلت به جایگاه رسیدند، و شیطان آمد و شما را صدا زد و دید که جوابش را می دهید و آماده فریب خوردن هستید و همین شیطان از شما خواست قیام کنید و این کار را کردید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید (کنایه است)، در حالی که شکاف زخم دوری پیامبر (ص) هنوز بسته نشده بود و این درد هنوز التیام پیدا نکرده بود، و بهانه آوردید که می ترسید وارد فتنه شوید ... آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید و جهنم بر کافران احاطه دارد (اشاره به آیه قرآن)، و این کار از شما بعید بود، چطور این کار را کردید؟ به کجا روی آوردید؟ در حالی که خدا روبروی شما بود و احکام و دستورات و نواهی اش واضح و مشخص بود. و هر کس غیر از اسلام دینی برگزیند از او قبول نباشد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود (اشاره به آیه قرآن)، و آنقدر صبر نکردید که این دل مصیبت زده آرام شود و سریع به تقسیم حکومتی که مال پیامبر و اهل بیت او بود پرداختید و ما باید بر این اتفاقات که مثل خنجر تیزی در شکم مان است صبر کنیم. و اکنون می گوئید که ما ارثی نمی بریم؟ (این افراد ادعا کرده بودند که پیامبر (ص) چیزی به ارث نمی گذارد) آیا دنبال حکم جاهلیت هستید؟ آیا این از خورشید روشن تر نیست که من دختر رسول الله هستم؟ ای پسر ابی قحافه (ابوبکر)! آیا این در کتاب خدا هست که تو از پدربزرگت ارث ببری ولی من از ارث پدرم محروم شوم؟ واقعا که مطلب زشتی آوردی! آیا از روی آگاهی کتاب خدا را ترک می کنید؟ مگر در قرآن نداریم که "سلیمان از داوود ارث برد" و زکریا گفت : "خدایا فرزندی به من بده که از من و آل یعقوب ارث برد" و حضرت به چندین آیه قرآن اشاره می کند ...

یا اینکه می‌گویید پیروان دو دین مجزا از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ یعنی دین من و پدرم را یکی نمی‌دانید؟ آیا شما نسبت به خاص و عام قرآن از پدرم و علی (ع) سزاوارترید؟ و اینک این شتر خلافت آماده است، بردار و ببر (ای ابوبکر) ولی من روز قیامت تو را خواهم دید، و چه نیک داوری است خدا ...

پس به زودی خواهید دانست که عذاب خوار کننده برای چه کسی است و که را عذاب پایدار خواهد بود. (اشاره به آیات قرآن)

سپس حضرت رو به انصار کرد و گفت: ای حافظان دین و بازوان اسلام! این همه سهل انگاری در حق من چرا؟ مگر پیامبر (ص) نگفت که حرمت هر کس در فرزندان حفظ می‌شود؟ چه سریع مرتکب این اعمال شدید! آیا می‌گویید که مصیبت از دست دادن رسول خدا (ص) خیلی بزرگ است و تاریکی جهان را فراگرفته با این مصیبت؟ این اعمال شما از آن مصیبت بزرگتر است. و محمد (ص) نبود مگر یک رسولی که قبل از او هم رسولانی بودند، حال اگر او کشته شد یا مرد آیا به گذشته تان بر می‌گردید؟ (اشاره به آیه قرآن)

ای انصار! آیا من در مورد میراث پدرم مظلوم واقع شوم در حالی که شما می‌بینید و می‌توانید من را کمک کنید؟ صدای دعوت من به شما می‌رسد ولی جواب نمی‌دهید؟ در حالی که به شجاعت و خیر معروف هستید و شما برای یاری ما اهل بیت انتخاب شده اید و ...

می‌بینم که به راحت طلبی جاودانه تن داده اید و با تن آسانی خو کرده اید و کسی را که سزاوار زمامداری است را دور ساخته اید پس هرچه را حفظ کرده بودید از دهان بیرون ریختید، پس بدانید که اگر شما و هرکسی که در زمین است کافر شوید، پس خدای من بی‌نیاز و ستوده است (اشاره به آیه قرآن)، من متوجه سستی در اخلاق شما و نیرنگ و بی‌وفایی تان شدم ولی این صحبت‌ها و جوشش درونی ام و بیرون ریختن خشمم است که باید ابراز کنم. پس این خلافت را غصب کنید ولی بدانید که پشت آن برای شما خیری نیست و شما مقابل چشم بینای خدا هستید، و به زودی کسانی که ظلم کرده اند خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی بر

میگردند (اشاره به آیه قرآن) و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب بیم داد، پس هر کار می خواهید بکنید و ما هم کار خودمان را می کنیم، و شما منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم (اشاره به آیه قرآن).

آنگاه ابوبکر بسیار از پیامبر (ص) و حضرت فاطمه (س) تمجید کرد (بر اثر جو روانی حاکم بر آنجا) و گفت به حق ترین فرد میان ما نسبت به پیامبر (ص) تو و شوهرت هستی ولی من از پیامبر شنیدم که می گفت: "ما پول و مزرعه و خانه به ارث نمی گذاریم بلکه ارث ما کتاب و حکمت و علم ماست که در اختیار ولی نعمت ماست که هر کار صلاح دانست در آن بکند". و آنچه که تو می خواهی (حق حکومت) را در راه خرید اسب و اسلحه برای سپاه اسلام قرار دادیم و این کار را تنهایی نکردم، بلکه همه مسلمانان اتفاق نظر داشتند، و حال این من و اموالم است، که در اختیار توست، ای سرور زنان امت و هر حرفی بزنی من انجام می دهم، ولی آیا می پسندی که من خلاف صحبت پیامبر (ص) عمل کنم؟

حضرت فاطمه (س) فرمود: سبحان الله، پدر من مخالف قرآن و دستوراتش نبوده، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ به زور او را متهم کنید؟ و اینکارتان هم جدید نیست و مشابه آن دام هایی است که در زمان حیات او برایش پهن می کردید. و این کتاب خداست که آیاتش روشن است، و چندین آیه برایتان راجع به ارث بردن پیامبران از هم تلاوت کردم و خدا ارث را مقرر کرده و احکام و شرایطش را توضیح داده است که کسی اشتباه نکند.

ولی شما هوای نفس تان چیره شده است، پس من صبر می کنم، صبری زیبا و از او راجع به آنچه می گوئید کمک میگیرم (اشاره به آیه قرآن) سپس ابوبکر گفت: خدا و رسول راست گفتند، و تو هم که دختر پیامبر (ص) هستی راست می گویی، و من سخن حق تو را دور نمی اندازم و می پذیرم ولی این مردم من را انتخاب کرده اند و من طبق تصمیم عموم این منصب را پذیرفته ام، نه متکبر بوده ام نه مستبد، این مردم همگی شاهدند.

سپس حضرت فاطمه (س) به مردم گفت: آیا برای شنیدن صحبت های بیهوده شتاب کرده اید و کردار زشت را نادیده می گیرید؟ آیا در قرآن نمی اندیشید؟ یا اینکه بر دلها مهر زده شده بلکه اعمال زشت شان بر دل ها تیرگی آورده و گوش و چشم شان را بسته، پس بسیار بد آیات قرآن را تاویل کرده و بد راهی را به آنها نشان داده، پس آنگاه که پرده ها کنار رود چیز هایی می بینید که گمانش را نمی کنید و آنجاست که اهل باطل ضرر می کنند.

سپس حضرت به سوی قبر پیامبر (ص) رو کرد و مضامین غمگین و شاکیه ای از سوی امتش به او گفت و سپس به خانه بازگشت آنجایی که علی (ع) منتظر طلوع جمال حضرتش بود و به علی (ع) گفت: تو مظلومانه تنها مانده ای و حتی کوچک ترین همراهی از تو دریغ شده است، و ابوبکر هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از ما گرفته است، با صراحت با من دشمنی کرده است و من او را در سخن گفتن با خودم بسیار لجوج و کینه توز دیده ام، انصار و مهاجرین هم حمایت شان را از ما دریغ کردند.

نه مدافعی دارم و نه کسی که آنها را از رفتارشان منع کند در حالی که خشمم را فرو بردم از خانه خارج شدم و در همین حال بازگشتم آن روز که شمشیر را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از اینکار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم از خدا عذر میخواهم.

حضرت علی (ع) گفت: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضایقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

پس حضرت فاطمه (س) گفت: خدا مرا کافی است و خاموش ماند ...